



علامه طباطبائی فیلسوفی نوصدرایی است/ علامه بزرگترین فیلسوف بعد از ملاصدرا است

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه علامه طباطبائی در بحث ادراکات اعتباری و ... مباحثی دارد که نشان می دهد ...

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه علامه طباطبائی در بحث ادراکات اعتباری و ... مباحثی دارد که نشان می دهد نوصدرایی است، گفت: حقیقت این است که ما باید دوباره آثار علامه طباطبائی را بخوانیم. آراء ایشان را مطالعه کنیم و تصور نکنیم که علامه مانند سایر شارحان، تنها شارح فلسفه ملاصدراست. دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد جایگاه علامه طباطبائی در فلسفه اسلامی گفت: بی تردید علامه طباطبائی بزرگ ترین فیلسوف پس از ملاصدراست. بسیاری اعتقاد دارند که علامه طباطبائی شارح، پیرو و مرید ملاصدراست و در مجموعه حکمت صدرایی قرار می گیرد و بیرون از این مکتب نیست.

وی افزود: دیدگاه دیگر این است که اصلا ما چیزی بنام نوصدرایی نداریم، علت این هم روشن است. فلسفه ای که بر مداری غیر از ملاصدرا در طول 400 سال گذشته شکل گرفته باشد وجود ندارد. تمام فلسفه های پس از ملاصدرا بر محور فلسفه ملاصدراست و علامه طباطبائی از این حیث استثناء نیست.

پورحسن در ادامه سخنانش اظهار داشت: وقتی جریانی را نوصدرایی نامگذاری می کنیم آیا باید گسست معرفتی بنیادینی وجود داشته باشد تا مجاز به استفاده از واژه نوصدرایی باشیم یا خیر؟! اگر فیلسوفی مشرب، روش و دیدگاه متفاوتی را انتخاب کند حتی دیدگاه انتقادی (نقدی) را در پیش گرفته باشد و علی رغم اینکه به چارچوب اصلی فلسفه ملاصدرا وفادار باشد می توانیم عنوان نوصدرایی را به او اطلاق کنیم.

وی تصریح کرد: حقیقت این است که علامه طباطبائی برخلاف بسیاری از پیروان و شارحان ملاصدرا، تنها یک شارح نیست. می توانیم موضوعات بسیاری را بر بشماریم که علامه به دیدگاه ملاصدرا نقد می کند و دیدگاه ملاصدرا را درست نمی داند به خصوص در تعلیقه بر اسفار و برخی از نهایه الحکمة به آنها اشاره می کند.

وی در ادامه سخنانش تأکید کرد: نکته دیگر آنکه علامه در فلسفه اسلامی مباحثی را طرح می کرد که در ملاصدرا آنها را نمی بینیم که بعضی از اینها را خود علامه تأکید می کند. علامه در رسائل بعضی از موضوعات مانند توحید اطلاق می گوید که این بحث خاص این رساله است. یعنی تقریر و بیان و استدلال این بحث سابقه ندارد و در فلسفه ملاصدرا نیست. دفاعی که علامه طباطبائی از علی(ع) و فلسفه الهی می کند طابق النعل بالنعل در فلسفه ملاصدرا نیست.

استاد دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: ملاصدرا از حکمت الهی دفاع می کند و در همان جلد اول کتاب علی(ع) و حکمت الهی وقتی می خواهد فلسفه را تعریف کند از عبارت الحکمة الالهیه استفاده می کند ولی بیان و دفاع علامه متفاوت است. علامه وقتی دارد از فلسفه و عرفان حرف می زند از فلسفه و عرفان اهل بیت(ع) سخن می گوید از خطبه های امیرالمؤمنین(ع) در باب توحید سخن می گوید و دفاع می کند. پس برای اینکه علامه طباطبائی را فیلسوف متمایز و نوصدرایی بدانیم که دارای ابتکار است دلایل قانع کننده ای داریم.

پورحسن در ادامه سخنانش گفت: دو مبحث را در مورد ابتکارات علامه طباطبائی مطرح می کنم؛ یکی در خصوص نگاه نقادی که نسبت به ملاصدرا دارد که بعضی ها را ذکر می کنم و یکی بحث بسیار مهم درباره اعتباریات است و از این حیث به مطالب برخی از اساتید و محققان برجسته کشور که معتقدند ما چیزی بنام نوصدرایی نداریم پاسخ می دهیم و معتقدم دلایل مهمی وجود دارد که ما علامه طباطبائی را می توانیم فیلسوف مستقل بدانیم.

وی با اشاره به اینکه علامه طباطبائی تنها شارح ملاصدرا نیست، بیان کرد: علامه طباطبائی به لحاظ روش به ابن سینا نزدیک تر است. روش عقلی خالص علامه طباطبائی به ابن سینا نزدیک تر است. اتفاقا وقتی به میزان نگاه می کنیم می بینیم که تفسیر میزان با سایر تفاسیر متفاوت است. شیوه علامه لزوما این است که به همان اصل خود که تفسیر بینامتنی است ملتزم باشد و بهره گیری از روایات را در بخش خاصی قرار دهد. بنابراین علامه طباطبائی فیلسوفی عقلگراست. ملاصدرا آیات و روایات را حتی در استدلال دخالت می دهد. علامه طباطبائی کاملا به نحو عقلی در حوزه فلسفه سخن می گوید

وی با بیان اینکه آیا علامه را می‌توانیم فیلسوف مستقل و برجسته‌ای حساب کنیم که البته تحت تأثیر حکمت ملاصدرا و حتی درون این فلسفه دارد تلاش می‌کند یا خیر؟! گفت: می‌دانیم که ملاصدرا در باب «حمل» تنها ملاک را «اتحاد» می‌داند، اما علامه با این نظر ملاصدرا مخالفت می‌کند و عنوان می‌کند که تنها ملاک حمل، اتحاد نیست. اتحاد، عمده ملاک است که حمل بر آن توقف دارد، یعنی وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم علامه در تعلیقه بر اسفار در جلد دوم به صراحت دارد با دیدگاه ملاصدرا مخالفت می‌کند.

وی تأکید کرد: ما در دیدگاه ملاصدرا این بحث را داریم که در حمل، صرف اتحاد کافی است در حالی که علامه طباطبایی تأکید می‌کند که در حمل، صرف اتحاد کافی نیست و کسانی که این بحث را مطرح کرده بودند این بود که مهمترین بحث در باب حمل، اتحاد است نه اینکه تنها اتحاد وجود داشته باشد.

این استاد دانشگاه اظهار داشت: نکته دوم اینکه می‌دانیم که ملاصدرا در باب ششم جلد هشتم اسفار، دلایلی را برای تجرد نفس اقامه می‌کند. در دلیل هشتم مسأله استغنائی نفس از بدن را در فقه ذکر می‌کند و عنوان می‌کند که ما نفس را از آن حیث که ذاتا مجرد است، مجرد می‌دانیم ولی به لحاظ فعل نه! چون به لحاظ فعل مستغنی از بدن نیست. پس ملاصدرا نفس را نیازمند بدن می‌داند.

وی تصریح کرد: علامه طباطبایی عنوان می‌کند که در این بحث هیچ حرفی در برهانی که ملاصدرا اقامه می‌کند و پس از ذکر مقدمه‌ای که نفس در فعل خود از بدن بی‌نیاز است، استغنائی نفس از بدن طرح می‌کند و عنوان می‌کند که علم نفس به خود، حصولی است نه حضوری. بنابراین دیدگاه علامه این است که علم نفس نسبت به خودش حضوری است و عین نفس است اما نسبت به علم خودش و افعال خودش، حصولی است. این نکته دومی است که می‌بینیم که علامه به نگاه نقادانه‌ای که به ملاصدرا دارد می‌پردازد.

پورحسن با اشاره به اینکه نزدیک به همین دیدگاه نقدی را در باب انواع فاعل می‌بینیم، گفت: علامه برخلاف ملاصدرا که فاعل بالجبر و بالقصد را دو نوع فاعل می‌داند و عنوان می‌کند که فاعل بالجبر، فاعلی است که به فعل خود علم دارد و شأئیت اختیار را دارد اما علم او در کارش تعیین‌کننده نیست و کار به اختیار و اراده اش انجام نمی‌شود ولی در باب فاعل بالقصد می‌گوید که فعل او به اختیار او انجام می‌شود.

وی اذعان کرد: علامه طباطبایی می‌گوید اینها دو قسم نیستند اینها یک قسم هستند و نظیر همین حرف را در باب فاعل بالقصد و بالعناية ذکر می‌کند. نظیر همین بحث را باز در باب علت غایی و فاعلیت ذکر می‌کند و علامه قائل به عینیت آنهاست و اگر کلام را طولانی نکنم علامه همین نگاه نقدی را درباره عشق و آدم نسبت به ملاصدرا دارد و درباره بحث حرکت در حرکت در باب مقولات، به خصوص در مقوله ان یفعل و ان ینفعل دارد.

پورحسن با اشاره به اینکه نظریه اعتباریات هم خاص علامه طباطبایی است، گفت: اصلا به هیچ وجه ما هیچ بحثی را در حکمت متعالیه درباره اعتباریات بالمعنی الاخص نداریم. علامه عنوان می‌کند که اعتباریات لازمه زندگی انسان است. علامه طباطبایی در شش اثرش در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه، در کتاب یا رساله الانسان فی الدنیا، در الاعتباریات، برهان، حاشیه بر کفایه، نه‌ایة الحکمة و المنامات والنبوات به این بحث می‌پردازد. علامه رویکرد روانشناسی معرفت‌شناختی را در این بحث مطرح می‌کند که نتایج مهمی را در حوزه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق و علم اخلاق دارد. این دیدگاه علامه فوق‌العاده مهم است که هفته آینده به مناسب بزرگداشت علامه طباطبایی همایشی در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار خواهد شد که درباره این موضوع حرف خواهیم زد.

وی با اشاره به اینکه علامه معتقد است آنقدر بحث اعتباریات مهم است که سنخ جامعه بسته به اعتباریات است، بیان کرد: هر چه جامعه پیشرفته‌تر باشد به اعتقاد علامه اعتباریات در آن بیشتر است و جامعه ساده و بدوی از اعتباریات کمتری استفاده می‌کند. علامه این بحث را در حوزه وحیانیّت و پیامبران مورد بحث قرار می‌دهد که نتایج درخشانی را می‌توانیم از بحثهای علامه در حوزه‌های مختلف بگیریم. علامه اعتباریات بالمعنی الاخص را که همان اعتباریات اجتماعی یا عملی است به دو قسم اعتباریات ثابت و متغیر تقسیم می‌کند و آنها را به اعتبار پیش از اجتماع و بعد از اجتماع تفکیک می‌کند. ما چنین نوع اعتباریاتی در فلسفه ملاصدرا نداریم. بنابراین حقیقت این است که ما باید دوباره علامه طباطبایی را بخوانیم. آراء ایشان را مطالعه کنیم و تصور نکنیم که علامه مانند سایر شارحان، تنها شارح فلسفه ملاصدراست.